



Pouye Khoshkhoo Sani, "Jerry W. Wright, Jr. & Everett K. Rowson: Homoeroticism in Classical Arabic Literature," *Iran Nameh*, 27: 4 (2012), 258-263.

جری رایت و اورت راوسن:  
هم جنس پسندی  
در ادبیات  
کلاسیک عربی\*

J. W. Wright, Jr. & Everett K. Rowson,  
*Homoeroticism in Classical Arabic Literature*  
New York: Columbia University, 1997.

پویه خوشخو ثانی

دانشجوی دکتری دانشگاه آریزونا

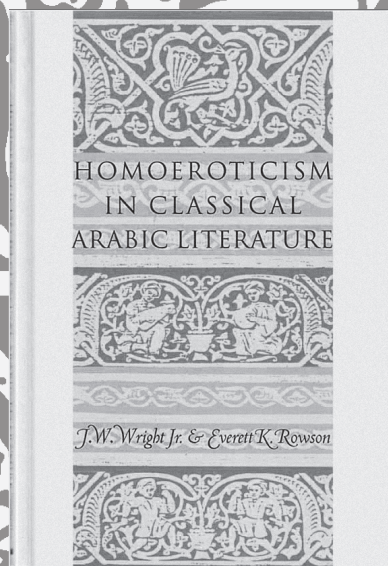
Pouye Khoshkhoo Sani

khoshkho@email.arizona.edu 

پویه خوشخو ثانی دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و اکنون دانشجوی دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی و عربی در دانشگاه آریزونا است و در حوزه ادبیات خاورمیانه، به‌خصوص ادبیات فارسی و عربی، تحقیق می‌کند. در ایران آرایه‌های ادبی و عروض و قافیه تدریس کرده و در دو سال گذشته به تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌های آریزونا و دانشگاه ویسکانسین مشغول بوده است.

ISSN 0892-4147 print/ISSN 2159-421X online/2012/27.4/258-263

خوب به خاطر دارم زمانی که نخستین بار در کلاس درسی در دانشگاه تهران دکتر محمد دهقانی سعدی شیرازی (۶۰۶-۶۹۱ق/۱۲۱۰-۱۲۹۲) را از جمله اشخاصی نامید که با شاهدی سر و سرّی داشته است به حکم آن که حلقی داشت طیبُ الادا چگونه برخی از دانشجویان که تا آن زمان سعدی و آثارش را عزیزتر از جان می‌شمردند سرخ شدند و با غضب بر وی توفتند که چنین امری محال است.<sup>۱</sup> هر چند این کلاس سال‌ها بعد از انتشار کتاب شاهدبازی در ادبیات فارسی<sup>۲</sup> سیروس شمیسا برگزار می‌شد و نویسندگانی دیگر هم سر بسته به انواع هم‌جنس‌پسندی در شعر و ادب فارسی اشاره کرده بودند، هنوز کسانی پیدا می‌شدند که این پدیده را انکار می‌کردند و در صدد معنا کردن آن به شکلی دیگر بودند. هر چند کتاب شمیسا در آن زمان مناقشات بسیاری در محافل ادبی برانگیخت، در نهایت فروش و بعد از آن چاپ دوباره‌اش در بازار ممنوع شد و بدین منوال، راه برای تحقیقات و بررسی‌های بیشتر در این زمینه بسته شد. فضای بسته جامعه آن روز تحمل بیان بی‌پروای شمیسا و روشنگری‌های بیشتر در این باره را نداشت و البته هنوز هم امکان این‌گونه مطالعات در ایران وجود ندارد. این در حالی است که محققان دیگر کشورها در سال‌های اخیر به این مطلب بیشتر پرداخته‌اند و کتاب‌ها و مقالات بسیار درباره شاهدبازی و هم‌جنس‌پسندی نوشته‌اند و زوایایی از فرهنگ و ادب ملیت‌های متفاوت و تاریخ سیاسی-اجتماعی جوامع انسانی را کشف و بررسی کرده‌اند و از برخی مسائل در این باره پرده برداشته‌اند.



\* دکتر کامران تلطف مرا به نوشتن این نقد برانگیختند و در نگارش آن به من کمک و متن‌نهایی را تصحیح کردند. از ایشان سپاس‌گزارم. 'مصلح‌الدین سعدی شیرازی، کلیات، به کوشش محمدعلی فروغی (چاپ ۹؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲). حکایت چنین آغاز می‌شود: "در غنغوان جوانی چنان که افتد و دانی با شاهدی سر و سرّی داشتم به حکم آنکه حلقی داشت طیب‌الادا و خلقی کالبدرا اذا بدا." از این دست حکایات در گلستان سعدی بسیار دیده می‌شود، و در بوستان نیز اشاراتی به آن شده است، اما خواندن باب پنجم گلستان را برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر در این زمینه توصیه و البته تأکید می‌کنم که این هم‌جنس‌پسندی شاید برای مردم عادی ناپسند دانسته می‌شده است، اما از دید سعدی قبحی نداشته و چنان که اشاره می‌کند برای ایرانیان خوشایند هم بوده است: نام سعدی همه‌جا رفت به شاهدبازی/ این نه عیب است که در ملت ما تحسینی است. 'سیروس شمیسا، شاهدبازی در ادبیات فارسی (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۱).

غرض این نوشتار بررسی تاریخی کتاب‌های تحقیقی درباره هم‌جنس‌پسندی در ایران یا بازگویی ناگفته‌ها در این باره نیست. خواندن کتابی با نام هم‌جنس‌پسندی در ادبیات کلاسیک عربی<sup>۳</sup> و مقاله‌های دقیق و بی‌پرده این کتاب و تأسف از نبود مقالاتی مانند آنها درباره شعر و ادب فارسی مرا ناچار به نوشتن کرده است. فقدان آثاری از این دست درباره شعر و ادبیات فارسی و فواید حاصل از این بررسی‌های علمی ادبیات ایران را از حضور در بین ادبیات معاصر جهانی محروم کرده است، زیرا اگر آشنایی اولیه‌ای با پایه‌های فرهنگی اجتماع حاصل نشود و دغدغه‌های مردمان آن از طریق شعر و نثری که از جان تراویده است برای دیگران نامفهوم بماند، آنچه در دوران معاصر بر آنان می‌رود امری درک‌ناشدنی و دور از دسترس برای ملیت‌های دیگر خواهد بود.

هم‌جنس‌پسندی در ادبیات کلاسیک عربی شامل یک مقدمه و هشت مقاله است و به همت ج. و. وایت (J. W. Wright) و اورت ک. روسن (Everett K. Rowson) به چاپ رسیده است. در این هشت مقاله، عاشقانه‌ها و ادبیات هم‌جنس‌پسندانه در ادبیات عربی در قالب هجو و طنز و به شکل کلی‌تر در همه آن انواع ادبی بررسی شده است که در آنها بن‌مایه هم‌جنس‌بازی دیده می‌شود. رایت در مقدمه کتاب هدف و روش مقالات را به‌خوبی مشخص کرده است و با دقت و جزئی‌نگری بی‌سابقه‌ای از مشکلات تدوین کتاب و عدم ارتباط مقالات به هم سخن گفته و از این رهگذر نقدی بر کتاب آورده است. هر چند رایت از طبیعی بودن رابطه عاشقانه بین مردان در زمان‌های گذشته سخن می‌گوید و آن را به موقعیت زنان در جامع، آن روز ارتباط می‌دهد، این امر برای مردمان عادی پسندیده نبوده و حتی آمده است افرادی از دربار که به شاهدبازی مشهور بوده‌اند با مجازات مرگ روبه‌رو شده‌اند.<sup>۴</sup> حکایت قاضی همدان و پسر نعلبند در باب پنجم گلستان از مشهورترین نمونه‌های آن است.<sup>۵</sup> تأکید رایت بر مطالعات جنسیتی در ادبیات شامل بررسی رابطه‌ها و بنمایه‌های عاشقانه به شکلی کلی است و نه آنچه فقط بین هم‌جنس‌بازان رواج داشته است. چنانکه رایت اشاره می‌کند، تمامی مقالات کتاب، هر چند مسایل جنسی را در بین ملیت‌های متفاوت بررسی می‌کنند، بر یک امر اتفاق نظر دارند و آن روشن کردن برخی مسایل فرهنگی و تاریخی جامعه عرب قبل و بعد از اسلام است که برای نوشتن تفاسیر صحیح و قابل اعتماد بر اشعار عرب بسیار حیاتی است. مثلاً جیمز ت. مونر (James T. Monroe) در مقاله خود به این مسئله فرهنگی اشاره می‌کند که در جامعه عرب، اظهار عشق

به زنان یا دختران یا حتی پسران همیشه از روی علاقه نبوده است، بلکه گاه شاعر از این طریق قصد اهانت به همسر شخصی یا قبیله‌ای داشته است.<sup>۶</sup> همچنین، سوزان استتکویچ (Suzanne Pinckney Stetkevych) بر بررسی آرایه‌های بلاغی و صناعات ادبی در شعر عربی قبل از اسلام و تطابق آنها با آیه‌های قرآن تأکید می‌کند و نقش شعر جاهلی و اهمیت آن را در تاریخ و فرهنگ عرب برجسته‌تر می‌سازد. به این ترتیب، او گوشه‌ای از فرهنگ و ادبیات عرب و تأثیر شعر این دوره را بر ادبیات اسلام به تصویر می‌کشد. استتکویچ ذات زبان قرآن را زبان شاعران دوره جاهلی می‌داند که در قالب تصویر جوهره زندگی اعراب باده‌نشین آن روز را نشان می‌دهد. به زعم او، دانستن زبان قرآن، ساختارهای دستوری، استعاره‌ها و تشبیه‌ها و دیگر صناعات ادبی در قرآن فقط از طریق آشنایی با ادبیات عرب دوره جاهلی حاصل می‌شود، زیرا تصاویر اشعار جاهلی، از جمله صحنه‌های شراب‌خواری مردان و ساقیان زیبارو در قرآن نیز آمده و بعد از آن در فرهنگ عربی - اسلامی گسترش یافته است.<sup>۷</sup>

موضوع قدرت در روابط عاشقانه جنسی بین مردان از دیگر موضوعات مهم در بحث هم‌جنس‌پسندی است که بیشتر مقالات کتاب به آن اشاره دارند. مردان مسلمان از پسران نابالغ پیرو ادیان دیگر یا جنگجویان اسیر برای سودجویی‌های جنسی استفاده می‌کردند. این روابط هر چند مصداق عشق درباری یا عشق عارفانه شده‌اند، به همان اندازه مصداق اصطلاح 'قدرت و تسلط' در روابط اجتماعی و سیاسی‌اند. استیون م. اوبرهلمن (Steven M. Oberhelman) در مقاله تطبیقی خود درباره جنسیت و ایده‌ئولوژی و ارتباط این دو با مسئله قدرت در ادبیات یونان قدیم و عرب بحث مفصلی آورده است و در این میان بر کتاب‌های تفسیر خواب قرون وسطا و برداشت آنان از معنی قدرت در روابط جنسی متمرکز شده است. بر این اساس، در این کتاب‌ها جملاتی با مضمون مشابه آمده است که اگر مردی در خواب خود را در حالت معاشقه با مردی دیگر ببیند در حالی که فاعل است، خوبی به او روی خواهد کرد و اگر مفعول باشد ذلیل می‌شود و با شدیدترین اهانت‌ها روبه‌رو خواهد شد.<sup>۸</sup> تحقیقات نشان می‌دهد که مسئله جنسیت در قرون

<sup>۳</sup>J. W. Wright Jr. and Everett K. Rowson, *Homoeroticism in Classical Arabic Literature* (New York: Columbia University Press, 1997).

<sup>۴</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, xiv.

<sup>۵</sup>سعدی، کلیات، ۱۴۲.

<sup>۶</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 102.

<sup>۷</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 213.

باید تحت تسلط مردان زندگی کنند و به قول سعدی، حتی برای خارج شدن از خانه از شوهران خویش اجازه بگیرند.<sup>۱۱</sup> این در حالی است که برخی معتقد به تساوی زن و مرد در قرآن‌اند، زیرا می‌گویند خداوند نفرت خود را از هم‌جنس‌پسندی اعلام کرده و شرط ادامه دنیا را اتحاد جنسی زن و مرد دانسته است. با این همه، به باور برخی از دیگر اسلام‌شناسان و منتقدان این فرض هیچ‌گاه اثبات نشده است. بنا بر نظریه هرمنوتیک که معنی و تفسیر کلمه را در متن به خود متن محدود می‌کند، برخی از طرفداران حقوق زنان به تساوی بین زنان و مردان در اسلام اعتقاد ندارند و جوامع اسلامی را جوامعی مردانه می‌دانند که در آن، وجود زنان با خدمت به موجودیت و هستی مردان معنا پیدا می‌کند و در واقع، بر اساس برداشت محققان از متن قرآن، یگانه هدف آفرینش زنان ارضای تمایلات جنسی مردان است.<sup>۱۲</sup>

در متون قرآنی و ادبی به دیدن عظمت خداوند در چهره پسران زیبارو مکرر اشاره شده است. این امر از دیگر مسائلی است که پیوسته در عاشقانه‌های ادبیات عرب به چشم می‌آید و دلیلی دیگر بر اهمیت قدرت و جنسیت در روابط جنسی است. داستان حضرت یوسف از داستان‌هایی است که در آن به مسئله زیبایی مردانه توجه شده است و محققان آن را نمادی از الوهیت خداوند دانسته‌اند. سیمای ساقیان و حوریان بهشتی در قرآن نیز ریشه در همین مطلب دارد. بنا بر نوشته‌های عهد خلفای عباسی در این زمینه و احادیث موجود درباره عشق میان مردان، برخورد اسلام با مسئله هم‌جنس‌پسندی با تناقضات متعدد و گاه کاملاً متضاد روبه‌رو بوده است. در حالی که گروهی اعتقاد دارند اسلام این امر را آشکارا ممنوع دانسته است و علت را آن دانسته‌اند که چنین رابطه‌ای منجر به تولید مثل نمی‌شود و از ادامه نسل جلوگیری می‌کند، در شرع مجازات مشخصی برای آن در نظر گرفته نشده است. در احادیث آمده است که پیامبر دستور تبعید و گاه مرگ برخی از هم‌جنس‌بازان را صادر کرده است، اما بیشتر به نظر می‌رسد که مخالف رفت و آمد مختنان به حریم خصوصی زنان بوده است تا چیز دیگر.<sup>۱۳</sup> بنا بر این اساس، مختنان و به‌خصوص آنها که در رأس امور سیاسی بودند، برای حفظ ظاهر و رعایت هنجارهای اجتماعی محیط زندگی‌شان با زنی ازدواج می‌کردند، ولی هم چنان روابط عاشقانه خود را با مردان دیگر ادامه می‌دادند. حتی بسیاری از پادشاهان، مانند سلطان محمود غزنوی، نیز از این قضیه برکنار نبودند و برای حفظ سلطنت خود، با آنکه به هم‌جنس‌پسندی مشهور بودند، حرمسراهای خود را هر روز از زنان جوان پر می‌کردند و آنان را به عقد خود درمی‌آوردند. با این

وسطاً امری یک‌جانبه و یک‌سویه بوده است که قوانین و مقررات آن را مردان در رأس قدرت و ایده‌ئولوژی و فرهنگ مردانه حاکم بر جامعه مشخص می‌کرده‌اند. به عبارت دیگر، فاعل بودن در رابطه جنسی، با در نظر نداشتن جنسیت فرد مفعول، بیشتر به مسئله مفهوم قدرت نزد افراد در جامعه باز می‌گشته است تا خصوصیت جسمی و روحی فرد و نیازهای او.<sup>۹</sup> اگر فردی در اجتماع از موقعیت خوبی برخوردار باشد و در خواب نیز خود را فاعل ببیند، در آینده خوبی و خوشی نصیب او خواهد شد، اما بنا به تعبیر مفسران خواب، اگر فرد فاعل در خواب از افراد معمول اجتماع باشد بدبختی و خسران او را در بر خواهد گرفت.<sup>۱۰</sup> او برهلمن در مقاله خود از شرایط تعیین‌کننده کیفیت روابط جنسی در جوامع اسلامی نیز سخن گفته است. در این خصوص، قدرت فرد یگانه شرط تعیین‌کننده شکل روابط جنسی نیست، بلکه جنسیت نیز مهم است. روابط جنسی در اسلام کاملاً مردانه است و زن وجودی منفعل و تسلیم شده به خواست‌های مردان تصویر شده است. دورافتادگی زنان از اجتماع یا به گفته بهتر، جدانشدگی آنان نمونه‌ای از تبعیضات جنسیتی است که در جوامع ابتدایی اسلامی دیده می‌شود. در این اجتماع، مرد می‌تواند چهار زن اختیار کند و در عین حال از داشتن هزاران حوری بهشتی نیز بهره‌مند شود و با این همه، زن به جرم آنکه نمی‌تواند در مقابل نفس اماره‌اش برای داشتن روابط جنسی با مردان دیگر ایستادگی کند، مظهر دمنشی و پلیدی است.<sup>۱۱</sup> بازتاب این مسئله در ادبیات ایران نیز جالب توجه است. در متون ادبی ایران نیز مردان از تصویری ایزدی برخوردارند و اگر پای ارشاد کسی در میان باشد، مرشد مردان را هدایت می‌کند، نه زنان را. در داستان "پادشاه و کنیزک" در دفتر اول مثنوی، مردی که به خواب پادشاه می‌آید خضر است که اسکندر را به چشمه آب حیات هدایت می‌کند. زنان شاهنامه مسبب بدی‌هایند و زنانی مثل سودابه زمینه انحراف اخلاقی مردان را فراهم می‌کنند. از سوی دیگر، از زنان در فرهنگ اسلامی به شیاطینی یاد شده است که اگر تمایلات جنسی آنان سرکوب نشود، برای خود، خانواده و جامعه خطرناک خواهند بود. در این فرهنگ، زن موجودی وابسته است که باید از تمامی جوانب در اختیار مردان و پاسخگوی تمایلات جنسی آنان باشد. زنان افرادی غیرمنطقی‌اند که

<sup>۹</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 61.

<sup>۱۰</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 57.

<sup>۱۱</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 59.

<sup>۱۲</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 66.

<sup>۱۳</sup>بنگرید به بوستان، "باب هفتم: گفتار در پرورش زنان و ذکر صلاح و فساد ایشان"

<sup>۱۴</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 68.

حال، هم‌جنس‌بازان دیگر خارج از دربار هیچ‌گاه تأمین جانی و مالی نداشتند. خصلت عشق‌ورزی با غلامان و کودکان به پسر سلطان محمود، مسعود، نیز سرایت کرده بود. ماجرای خیش‌خانه مسعود و عکس‌های برهنه زنان و مردان بر دیوار آن و آگاه شدن سلطان محمود از آنچه که در آن خانه رواج داشت و عکس‌العملش در قبال آن از معروف‌ترین داستان‌هایی است که ابوالفضل بیهقی (۳۸۵-۶۶۹ق/۹۹۵-۱۰۷۷) با توصیفات دقیق خود در تاریخ بیهقی روایت و جالب‌تر آنکه دیگر جوانان را نیز به آن دعوت کرده است.<sup>۱۵</sup>

تحقیق و تعمق در ریشه‌های هم‌جنس‌پسندی در ادبیات عربی یکی از مسائل مهم و بحث‌برانگیز این کتاب است و پال اسپراکمن (Paul Sprachman) در مقاله‌ای مشخصاً بدان پرداخته است. این که هم‌جنس‌پسندی در بین اعراب از کجا آغاز شده و چه مسیری را طی کرده است، در کدام کشورها به رسمیت شناخته شده و بازخورد این پدیده در شعر و ادب ملیت‌های گوناگون چه بوده است از عمده مسائلی است که محققان در صد یافتن پاسخی برای آن‌اند. در این میان، قرابت ملت‌های عرب و ایران با یکدیگر و شباهت زبان‌شان به صورت کلی و به شکل جزئی‌تر شباهت ادبیات آن‌ها موجب شده است محققان گاه نتیجه‌هایی ناروا بگیرند. یکی از اولین دلایل این‌گونه خطاها اشتباهات زمانی است. بنا به نوشته بسیاری از محققان، پیدایش هم‌جنس‌پسندی در ادبیات عربی ناشی از حضور شاعر ایرانی عرب‌زبانی با نام حسن بن هانی، معروف به ابونواس (۱۳۳-۱۹۶ق/۷۵۱-۸۱۲)، در بین اعراب بوده است. عادت‌ی که از زمان این شاعر بنیاد نهاده شد باعث شده است که هر کجا نویسنده‌ای ذکری از هم‌جنس‌پسندی به میان می‌آورد، به گونه‌ای پای ایرانیان را نیز به میان می‌کشد و از این طریق در بدنام‌کردن ایرانیان می‌کوشد.<sup>۱۶</sup> این در حالی است که اولین گوینده مضامین هم‌جنس‌پسندانه در شعر عرب والة بن حباب (م. ۱۷۰ق/۷۸۶) است که یک قرن پیش از رودکی (م. ۳۲۹ق/۹۴۱) در گذشته است. رودکی بعد از اشعار پراکنده‌ای که در آنها اشاره‌ای گذرا به هم‌جنس‌پسندی کرده بود، برای اولین بار در یک قصیده تشبیهاتی در وصف خوب‌رویان ترک در شعر خویش آورد. جالب‌تر آنکه حتی در آن زمان که ابونواس عشق به امردان را در شعر خویش تبلیغ می‌کرد، رودکی هنوز پا به عرصه وجود نهاده بود.

محققان در این زمینه فقط از لحاظ زمانی به اشتباه نیفتاده‌اند، بلکه در روش تحقیق نیز سردرگم‌اند. در واقع، اگر بررسی‌های محققان از طریق مقایسه‌های تصاویر شعری و زبانی شاعران با روش شعرشناختی

بهتری صورت می‌گرفت، پذیرفتن این امر که ادبیات هم‌جنس‌پسند در شعر عربی ناشی از آثار ایرانیان است آسان‌تر بود. نمونه این خطا را در مقاله پال اسپراکمن می‌بینیم: "شاعران فارسی‌زبان در شعر عاشقانه فارسی عناصر اشعار عاشقانه عربی را گرفته و آن را مطابق با نیازهای شعری و زبانی خود تطبیق داده‌اند، اما در عین حال به زبان هجایی شعرعربی یا اصل تصاویر عاشقانه آن متعهد مانده‌اند."<sup>۱۷</sup> در هر دو حالت، آنچه از این دیدگاه‌ها برمی‌آید نادیده گرفتن معنی تأثیر و تأثر است. هر شباهتی در ادبیات مصداق تأثیر و برداشت نیست.

پال اسپراکمن در این مقاله بین اشعار عاشقانه عربی و فارسی، چه در خصوص عشق جنس مخالف و چه عشق میان مردان، ارتباط برقرار کرده است و در این میان، داستان شیخ صنعان منطبق الطیر عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ق/۱۱۴۵-۱۲۲۱) را ادامه داستان سعد در مقامات ابوبکر صنوبری (م. ۳۳۴ق/۹۴۵) معرفی کرده است که درباره عشق سعد به پرسی زیبارو با نام عیسی، راهبه دیری مسیحی، است. سعد زندگی و دین خود را در راه عشق این پسر رها می‌کند و آبروی شغلی خویش را در این میان می‌بازد و در نهایت، پریشان و عریان در کنار دیر جان می‌بازد. درست است که در هر دو داستان، سعد و شیخ صنعان از دین خود دست‌برمی‌دارند و در پی معشوق مسیحی خود می‌روند، اما زبان شعری آنها کاملاً متفاوت است. اسپراکمن نیز اشاره کرده است که شعر عطار بیشتر عارفانه است تا عاشقانه و در ضمن، زبان عطار نیز عاری از کلمات هرزه است.<sup>۱۸</sup> بنابراین، داستان عطار که با زبانی متفاوت و بن‌مایه‌های شعری دیگرگون عشق بین مرد و زن را به تصویر می‌کشد چگونه ممکن است برداشتی از داستانی در ادبیات عرب درباره عشق بین دو مرد باشد؟ نویسنده این مقاله در ادامه دست بر اشعار هجایی سنایی (۴۷۳-۵۴۵ق/۱۰۸۰-۱۱۵۰) و عبید زاکانی (۷۱۰-۷۷۲ق/۱۳۰۲-۱۳۷۱) گذاشته است و اشعار هجوآمیز آنها را با ادبیات سخر و مجون عربی مقایسه می‌کند. در این میان، آنچه نویسنده انکار می‌کند، محیطی فرهنگی و سیاسی است که شعر در آن تولید شده است. به صرف آنکه شعر سنایی و عبید حاوی کلماتی اند که در اشعار عربی آمده است، نمی‌شود گفت شاعران پارسی‌گو

<sup>۱۴</sup>Everett k. Rowson "The Effeminate of Early Medina", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 111, No 4 (Oct.-Dec., 1991), 677.

<sup>۱۵</sup>ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر (تهران: انتشارات مهتاب، ۱۳۶۹)، ۱۷۲.  
<sup>۱۶</sup>اشمیس، شاهدبازی، ۳۲.

<sup>۱۷</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 190.

<sup>۱۸</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 198.

مفاهیم و تصاویر عاشقانه‌شان را در اشعار هجو یا عارفانه و امدا در ادبیات عرب‌اند. از بدو پیدایش مفاهیم عشق به هم‌جنس در ادبیات فارسی، تصاویر شعری و زبان شاعران فارسی با آنچه بین اعراب رواج داشت متفاوت بوده است. به سختی می‌شود شعری از اشعار عربی را که در دوره اعتلای فرهنگی و سیاسی عباسیان به هجو سروده شده است و در آن از برهنگی و عشق‌بازی مردان سخن به میان آمده است با هجویات سنایی در دوره آشوب‌ها و جنگ‌های بین بهرام‌شاه غزنوی و غوریان مقایسه کرد. زبان سنایی برای نشان دادن آشوب‌ها و درگیری‌ها و شرایط ناسامان اجتماعی تلخ و گزنده شده است، و نه برای نشان دادن صحنه‌ای صرفاً شهوانی یا سرگرم‌کردن پادشاهان و دیگر درباریان، آنچنان که در مقاله رایت آمده است.<sup>۱۹</sup> اگر قرار به مقایسه تصاویر عاشقانه و هم‌جنس‌پسند در ادبیات عرب و فارسی باشد، باید در شرایطی برابر مقایسه‌ای بین اشعار ابونواس در اوج شکوه حکومت عباسیان و اشعار فرخی سیستانی (۳۷۰-۲۹۰ق/۹۸۰-۱۰۳۸) در دوره اعتلای سلطنت غزنویان صورت گیرد تا اختلاف تصاویر و زبان شعری آنان کاملاً مشخص و تمیز داده شود. شعر این دو شاعر پارسی و عرب و هم‌دوره‌های آنان "در همان زمان که با خلق صحنه‌های شهوانی و استفاده از بن‌مایه‌ها و نمادهای اینگونه مفاهیم برای سرگرم‌کردن درباریان و لذت آنان به کار می‌رفته است، از عرف متن‌های معمول آن دوره در شوخی‌ها و بذله‌گویی‌های متعارف درباری فراتر رفته و در نتیجه، اجازه برداشت‌های معمول محدود به متون را غیرممکن کرده‌اند."<sup>۲۰</sup> در حالی که فرخی از سطح تقاضای سه بوسه یا وصف چشمان خمار معشوق فراتر نمی‌رود، اشعار ابونواس آمیخته با وصف تصاویر برهنگی غلامان درباری است. درست است که فرخی آشکارا علاقه‌اش را به عشق‌بازی با کودکان اعلام می‌کند و وجود آنان را نعمتی از سوی خداوند می‌داند، اما مانند ابونواس در بین مردم به لواط مشهور نبوده است.<sup>۲۱</sup>

در بررسی این‌گونه تصاویر نیز باید به هدف شاعر از نوشتن شعر توجه کرد. از ساختارهای شعری فرخی برمی‌آید که هدف شاعر بیشتر سرگرم‌کردن درباریان یا تقاضای پول بوده است، زیرا فرخی در ابراز عشق به این غلامان سیمین‌سینه و زرین‌سلب با کمرهای باریک‌شان جانب احتیاط را رعایت می‌کرده است تا مبادا خاطر سلطان آزرده شود و او نیز از صلۀ خویش محروم ماند.<sup>۲۲</sup>

در واقع، نوع تصاویر فرخی در تشبیه‌های قصایدش در مدح سلطان محمود با آنها که در مدح وزیر و دبیر دربار سروده است تفاوت دارند و در آنها از زیبایی معشوقه‌ها کمتر سخن به میان آورده یا از تشبیهات معمولی‌تری برای وصف غلامان درباری استفاده کرده است. در مقابل، همه اشعار ابونواس مدح نیستند و ابونواس

لحظات عشق‌ورزی خویش را به سبب غلبه احساساتش به شعر کشیده است. در این اشعار، ابونواس نه ترسی از محرومیت از صلۀ داشته و نه در بند آزرده‌گی خاطر ممدوح بوده است. بنابراین، در توصیف دقیق خویش با معشوق کاملاً آزاد بوده است تا احساسات خویش را به تصویر کشد. بر این اساس معتقدم زمینه اجتماعی اشعار، شرایط تاریخی جامعه و حتی در صورت دسترسی به احوال شخصی شعرا، زندگی‌نامه آنها در نقد و بررسی آنها اهمیت بسیار دارند.

با تمامی این تفاسیر، مجموعه مقالات این کتاب نقش مهمی در نمایاندن فرهنگ و شرایط اجتماعی جوامع عرب ایفا می‌کنند. در این مقالات، که فقط به حوزه ادبیات اختصاص ندارند، نقش هم‌جنس‌پسندی و کلاً بن‌مایه‌های عاشقانه و شهوانی در شرایط اجتماعی - سیاسی مسلمانان و دیگر عرب‌ها بررسی و از این طریق، بخشی از فرهنگ و تاریخ این ملت‌ها نشان داده شده است. این مقالات همچنین الگوی مطالعاتی بسیار آموزنده‌ای برای دیگر نوشته‌های تحقیقی بین‌رشته‌ای عرضه می‌کنند. در این مجموعه، با مقالات متفاوت، اما متعهد به هدف اولیه کتاب در شناساندن ادبیات و تاریخ و فرهنگ جوامع مسلمان در قرون وسطی، صحنه‌های عاشقانه توصیف و ریشه‌یابی شده‌اند. این‌گونه بررسی‌ها در کتاب فقط به قصاید عربی محدود نیست و سایر آثار ادبی، مثل کتاب‌های تفسیر خواب، نیز لحاظ شده‌اند. بررسی اشعار فارسی و عبری در کنار اشعار عربی این دوره مجموعه‌ای غنی از مفاهیم ادبیات عاشقانه قرون وسطا را فراهم کرده است که چگونگی اعتلای ادبیات هم‌جنس‌پسندی ابتدایی را به ادبیاتی عارفانه نشان می‌دهد. اشاره‌های این مقالات به تفاوت‌های بین حقوق زنان و مردان در جوامع اسلامی آن دوره و هویت فرهنگی آنان، نقش هر یک را در جوامع مشخص می‌کند. بررسی روابط جنسی از طریق بررسی‌های بلاغی این کتاب را برای علاقه‌مندان به ادبیات عرب و مباحث جنسیتی جذاب‌تر کرده است و بحث‌های متعدد آن درباره زوایای گوناگون ادبیات هم‌جنس‌پسند در متون ادبی راه را برای تحقیق بیشتر در این زمینه می‌گشاید.

<sup>19</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 17.

<sup>20</sup>Wright and Rowson, *Homoeroticism*, 16.

<sup>۲۱</sup>فرخی می‌سراید: گر مرا زین کودک بتروی دادستی خدای/ بر لب او بوسه‌ها می‌دادمی دادن عجب؛ در حالی که سعدی در وصف ابونواس سروده است: هر که همچون بونواس اندر لواطه نصب شد/ از غم نعمات و رنج کدخدایی بی‌غم است.

<sup>۲۲</sup>ای خوشا زین بیشتر کاندرا سرایم زین صفت/ کودکان بودند سیمین‌سینه و زرین‌سلب \* با سرین‌های سپید و گرد چون تل سمن/ با میان‌های نزار و زار چون تار قصب